

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire-Political

طنز - سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - دوم سپتمبر ۲۰۱۵

کار و بار بیکاران و بی روزگاران طنز بدون مزاق^۱

روزی با یکی از دوستان مواجه گشتم و بعد از سلام علیکی و جورپرسی، دیدم که آن عزیز سر موضوعات مزاقبازی میکند، طاقتم طاق شد و ازش پرسان کردم:

«فلانی جان؛ راسته بگو که جدی مزاق میکنی و یا این که مزاق جدی میکنی؟؟؟»

خواننده ارجمند بعد از خواندن این نوشته خود قضاوت خواهد کرد، که این قلم جدی مزاق کرده و یا این که مزاق جدی کرده است!!!

در روزگاران قدیم، که در ملک ما آرامی بود و گویا کسی را با کسی کاری نبود، وقتی توی و پاس و عروسی و معاملات خوشی برپا میگشت، صاحبان معامله و مهمانان هرکدام به رسته خود و به نحوی ابراز شادی میکردند. وقتی ساز سُر میشد و سازنده به خواندن و نواختن آغاز میکرد، محراق و تیر توجه به طرف ساز و آواز دوخته میشد. شنوندگان که سر وجد می آمدند چکچک میکردند و به اصطلاح بیمزه ایرانی "کف میزدند"^۲. درین میان کسانی که در واقع شعله های وجد و خوشی را فروزان نگه میداشتند، به وقفه ها جار میزدند:

^۱ - "بدون مزاق" یعنی "جدی". "مزاق" حالت دری شده کلمه عربی "مزاح" است، که در زبان محاوره و زبان عوام ما عاماً و منحصرأ تداول دارد. بعض وطنداران ما در نوشته های خود کلمه ایرانی "شوخی" را در عوض "مزاق" استعمال میکنند، غافل از این و یا با وجودی که میدانند، که "شوخی و شوخی" در زبان دری به مفاهیم کاملاً متفاوتی استعمال میگردند - "شوخی" یعنی "شقب" و "شوخی" یعنی "شقی". از هموطنان قلمدار خود جداً و بدون مزاق خواهش میکنم، که "مزاق" زیبایی ما را با "شوخی" بیمزه ایرانی تعویض نکنند و تیشه به ریشه زبان خود نزنند!!!! اگر احیاناً کسانی از افغانان عزیز ما باز هم طرفدار "شوخی" ساخت ایران باشد، لطف کرده و ترکیبات شیرین "مزاقی" و "شوخی مزاقی" و "شوخی مزاقی" را که از زبان مردم کابل و کابلیان شیرین سخن بسیار شنیده میشود، به حساب فارسی ایران ترجمه کنند و به اصطلاح ایرانی دربیابورند!!!!

^۲ - "چکچک" اسم صوت است، چون حکایت از آوازی دارد، که از به هم خوردن دستها تولید میگردد. در حالی که همین اصطلاح مقبول و عام در زبان عام و خاص ما رایج است، افغانان جدیدخیال و بوزینه خوی، کلمه ایرانی "کف زدن" را به جای آن لغت عام و مانوس و عام پسند ما نشانده و همان را در نوشته های خود نشخوار میکنند. اگر واقعیت لغوی این ترکیب ایرانی را بسنجیم، بسا نارسائیه را در آن مییابیم، که اینجا مجال شگافتن مزید آن نیست. امیدوارم که روزی نوشتش برسد، تا ضمن دیگر ترکیبات بدساخت ایرانی بر آن روشنی بیشتر بیندازم!!!!

دستِ بیکار بشکنه!!!

دستِ بیکار بشکنه!!!

یعنی کسی که چکچک نکند، دستش بشکند و در واقع، خدا سرچک و سرنگونش کند!!!
در سابق میگفتند :

"خرکاری دریای علم اس!!!"

اینک میبینیم که "بیکاری" هم عالمی دارد و در عالم بیکاری کسی بیکار نمیشیند؛ اگر هیچ کار دیگر ازش ساخته نبود، چکچک میکند؛ از همان چکچکهای تشویقی و قدرگزار. همین داستان را اکنون در وبسایت بیکاران میبینیم، و میبینیم که از دست بیکاری و بی روزگاری گاهی این موضوع را به میدان می اندازد و گاهی آن موضوع را، تا همه به چکچک کردن برخیزند و اگر درین میان کسی چکچک نکرد؛ یعنی خاموش نشست و یا احیاناً خدای ناخواسته و نعوذ بالله منها رأی و نظر مخالف داد، از هر طرف نعره تکبیر بلند میشود؛ که :

دستِ بیکار بشکنه!!!

دستِ بیکار بشکنه!!!

در چنین حالتی هرکس، چه بخواهد و چه نخواهد، باید چکچک کند و رأی موافق بدهد. اگر رأی مخالف داد، یا نظرخواهی را تحریم کرد، از هر طرف سرش بمبارد شروع میشود:
- یکی به نمایندگی از کله کدوها، قد علم کرده و هرچه فحش و ناسزا در چانته دارد، نثارش میکند.
- دیگری از جایگاه طبیب روانی و روانکاو و نمیدانم چی و چی و چی، هرچه از دو و دشنام چپی و راستی را یاد گرفته به سر و روی بیچاره مخالف الرأی میباراند؛ همان قسمی که فرنگیان عالمخور و آدمخور مردم ما را با بمبهای خوشه ئی نوازش کردند و همیکنند.
در چنین وبسایتی که به تیاتر و صحنه تمثیل شباهت دارد، باید هر کس هر و مرو چکچک بکند و رأی موافق بدهد، ورنه مهر "خرابکار" و "فضول" و "زن ستیز" و "منسوب به قرن هژده و نزده" و ... بر فرقهش کوبیده میشود. اینها گویا فحواي همان وجیزه مثلگونه کابلی را مصداق میدهند، که:

اگر نر هم هستی بزای و اگر ماده هم هستی بزای!!!

وقتی در ابتدای سال ۲۰۱۳ موضوع انتخاب "ملک الشعراي افغانان در هجرت" به میدان آمده و به اثر پیشنهاد دو نفر از همکاران پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر"، کاندید این مقام فاخر گردید، موضوع به رایگیری آزاد افغانان گذاشته شد. چنان که دیدیم، سیلی از آرای افغانان ریختن گرفت، که از طریق نامه و تلفون و ایمیل مواصلت کرده بود و پورتال تعدادی از نامه ها را منتشر ساخت. بدین وسیله استاد بزرگوار اسیر، از طریق آرای مستقیم افغانان بدین مقام برگزیده شدند و پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نتیجه را اعلام کرد. همین پورتال بی همال بعد در ماه آگست همان سال محفل باشکوهی در شهر فرانکفورت المان برپا داشت، که ضمن آن سه احتفال فرخنده توأماً تجلیل گردید:
- تجلیل از نود و چارمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان
- تجلیل از مقام ملک الشعرائی فخرالشعراء استاد محمد نسیم "اسیر"
- تجلیل از پنجسالگی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"

این احتفال سه گانه با اشتراک حدوداً سه صد نفر افغان و غیر افغان برپا شد؛ که به همین مناسبت از نقاط مختلف المان و ممالک همجوارش - چون سویس و فرانسه - و امریکا و کانادا و غیره ممالک عالم بدانجا شتافته بودند. محفل با ساز و سرود و هنرنمایی هنرمندان با نام و نشان افغان و غیر افغان، برگزار گشت و وسائل آسایش و نشاط و خورد و نوش هم همه مهیا گشته.

این برگزاری باجلال و مطمئن، متصدیان آن وبسایتک به اصطلاح "رقیب" را ارمانبدل ساخت و در پی بهانه ای بودند، تا اخّ دل خود را بکشند. و بهانه را استاد بزرگوار داکتر صاحب هاشمیان آماده ساخت، تا زیر نام تقدیر از مقام دو خانم عزیز افغان، هریک صالحه جان واهب واصل و پوهندوی شیمیا جان غفوری و تحت عنوان تقویض لقب "استاد ادب دری" به آن دو عزیز، احتفالی را به راه اندازند. قرار است که این محفل در همین ماه سپتمبر برگزار گردد.

در مورد لقب بلندبالای "استاد ادب دری" و این که استاد هاشمیان و ایادی ایشان صلاحیت اعطای را دارند، مقالاتی در مخالفت به چنین کاری، نوشته شد؛ از جمله مقالاتی از جناب محمد ناصر مستجاب و نویسنده عالیجاه تیموری صاحب و این درویش. جناب استاد نگارگر هم در زمینه ابراز نظر کرده و مخالفت خویش را بدین مناسبت آشکاره ساختند؛ در همان وبسایتک رنگینکی که خود را پورتال "افغان جرمن آنلاین" میخواند.

کلمه "ارمانبدل" بر زبان قلم رفت و یادام آمد از شعری که زمانی از طبع همین غریب مهجور و افغان دور از وطن برخاسته بود.

وقتی سردسته ملعونان زمان، لئونید برژنف، به جهنم رفت و در تحت السقر مأوا گزید، و زیر گرزهای آتشین دوزخبانان قرار گرفت و فریادش تا ملکوت اعلا و عرش معلا بالا شد، نشریه مبارز "صفارا" (صف آرا) که در برلین غرب آن زمان نشر میشد، مرگ وی را به فال نیک گرفته و در زمینه اشغال افغانستان و جنایات روسیهان اشغالگر روسی مقالاتی نشر کرد. ضمن یکی از این مقالات قطعه ای از همین درویش، خلیل معروفی، نیز نقش بسته بود؛ و آن قطعه اینست:

مُرد آن ارمانبدل خرس سپید با سر افکنده و حال پلید
عزم افغان شوکت زارش شکست رزم افغان کُرد او را ناامید

مصراع سوم در اصل خود "خشم افغان شوکت زارش شکست" بوده، که کلمه "خشم" محض جهت شادی خاطر استاد بزرگوار داکتر صاحب هاشمیان - که عاشق دلباخته بدیع و بیان و صنایع لفظی میباشند - به "رزم" تعویض گردید، که "عزم" و "رزم" یک شنگ جناس را می‌رسانند. و حتماً جناب هاشمیان متوجه کلمه "زار" میشوند، که در دو معنای قریب و بعید و در هیئت توریه به کار رفته است!!!

استاد هاشمیان میبینند، که در هر شعری، ولو به گفته تیموری صاحب بزرگوار، شعر متوسط، صنایع لفظی پیدا میشود، که شوکت اصلی شعر را نمیسازد!!! شوکت و عظمت شعر در جای دگر است و اینجا مجال گفتنش نیست؛ اما کنجکاوان و تیزنگران و زرنگهوشان و با اصطلاح شیک "صاحبظران"، خود در خواهند یافت، که عظمت شعر در کجاست!!!!!!

در عنوان حدیث از "بیکاران و بی روزگاران" رفت و چه خوب است، که همین نکته را اندک بشگافیم:

کسانی که موضوعات عمده و اصلی را رها کرده و دنبال فروع میگردند، بیکار و بی روزگار اند، که کار دگر ندارند، غیر از مناقشه بر سر موضوعات پیش پای افتاده، جانبی و غیر ضروری.

در حالی که در وطن خون میبارد و مردم ما از بد حادثه در گریز گریز اند و روزانه صدها و هزاران افغان جوان راهی سفر مرگ و زندگی میشوند، "افغان جرمن آنالین" فقط بحث و جدل و مناقشه بر سر سه موضوع را پیشه خود ساخته است:

– تدوین قاموس دری

– اعطای لقب "استاد ادب دری"

– مناقشه بر سر ظاهرشاه و داوود خان

اگر مقالات چند ماه آخر این سایت را بخوانیم، تمام هم و غم این وبسایت را متوجه همین سه موضوع سطحی و بی ارزش مییابیم. نه از اوضاع خونبار جهان سخن میگوید و نه از وضع اسفبار و رقت انگیز هموطنان کمبخت و درمانده ما، که در زیر بم و راکت امریکا و ناتو و دار و دسته ارادل دولت مستعمراتی عین و غین و حملات انتحاری طالبان کوبیده میشوند. مردم ما در چنین شرایط از زندگی بیزار شده اند و استاد هاشمیان برای مرده های افغان قاموس میسازد، و برای بالابردن نام و شهرت خود دو خانم شاعر را لقبی اعطاء میکند، که نه خودش واجد شرایط تفویض میباشد و نه ایادی و انصارش!!!

استاد محمد اسحاق نگارگر کاملاً به حق فرموده است، که لقب "استاد افتخاری" را فقط و فقط مؤسسات علمی وطن از قبیل پوهنتون کابل اجازه دارند به کسی اعطاء نمایند، و این کار افراد نیست، هر کسی و در هر درجه علمی و اکادمیکی که باشد.

تلویزیونهای المان درین چند روز سیل پناهندگان افغان را نشان میدهند، که به صوب المان یورش آورده و طالب پناهندگی میباشند. نسل جوان افغان یکرنگ در حال گریز از وطن است و پورتال "افغان جرمن" این همه اوضاع تراژیک و رقتبار را مانده و خود و نویسندگان و خوانندگان خود را به موضوعات به کلی فرعی و کم ارزش مشغول نگه میدارد؛ نکند که از طرف بالاجایهای المان موظف به همین کار ساخته شده باشد!!!

"افغان جرمن" که نصف نامش را "جرمن" تشکیل میکند، حتماً خوش است، که جوانان افغان مفت و رایگان در دامن "جرمن" بیفتند و وطن خود را برای همیشه ترک بگویند. جرمنی از نیروی کار جوانان ما برخوردار میگردد و وطن مظلوم ما از نسل جوان عاری. عین همین حدیث در قسمت عراق و سوریه و ممالک افریقائی نیز صدق میکند و نسلها جوانی که باید وطنهای بیچاره خود را بسازند، در دامن جرمن و انگلیس و فرانس و ... می افتند، تا گرانتی و تضمینی باشند برای رفاه آینده این ممالک استثمارگر و استعمارجو!!!

ممالک پیشرفته و به اصطلاح "متمدن" غرب تحت ریژی اتازونی جهان را بدین حال تباه رسانده اند، تا ملیونها جوان اوطان خود را ترک گفته، خود را در دامن ایشان بسپارند. جنایتی عظیمتر ازین را نه چنگیز کرده است و نه هلاکو و تیمور لنگ و نه حتی هیتلر خونخوار!!!

(خلیل معروفی – برلین – اول سپتمبر ۲۰۱۵)